

التفات، عنصری انسجام‌بخش در قرآن

(مطالعه موردپژوهانه: چهار سوره مکی و مدنی)

عباس اقبالی^{۱*}، روح‌الله صیادی‌نژاد^۲، محمدحسین فاضلی^۳

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۱

چکیده

از اواسط نیمه دوم قرن بیستم، «به‌تدریج» توجه زبان‌شناسان به بررسی توزیع عناصر زبانی در سطحی بزرگ‌تر از محدوده جمله، یعنی متن، معطوف شد و عناصر انسجام‌بخش مورد کندوکاو قرار گرفت. مهم‌ترین عناصر انسجام از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرا، عنصر واژگانی، دستوری و آوایی است. نگارندگان در این جستار برآنند که با در پیش گرفتن روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نقش «التفات» در انسجام‌بخشی دو سوره مکی (یس و نحل) و دو سوره مدنی (احزاب و آل‌عمران) بپردازند. دستاورد تحقیق بیانگر آن است که صنعت التفات در اشکال مختلف در انسجام متن، ابهام هنری و آفرینش کلام ادبی تأثیرگذار است. بیشترین «التفات» در جمله‌های غیروابسته یافت می‌شود. این شگرد بیانی، به دنبال خلاف عادت، سبب غافلگیری و شگفتی خواننده می‌شود. می‌توان گفت که در میان انواع التفات‌های موجود در این سوره‌ها، التفات نزدیک، سهم زیادی در انسجام متن دارد و موجب ارتباط معنایی آیات نیز می‌شود. التفات دور، مخاطب را به تدبّر و اندیشیدن سوق داده و موجب درکی بهتر از آیات شده‌است؛ از این رو، می‌توان یکی از کارکردهای مهم التفات را در این متون چهارگانه، انسجام درون‌متنی آن دانست.

کلیدواژه‌ها: انسجام متنی؛ التفات؛ سوره‌های مکی و مدنی؛ زبان‌شناسی نقش‌گرا.

۱. مقدمه

مطالعات و پژوهش‌های زبان‌شناسی جدید در دوره‌های اولیه، به کشف و توصیف واحدهایی از قبیل آوا، واژه و جمله توجه داشت. زبان‌شناسان، تجزیه و تحلیل واحدهای فراتر از جمله را امری مشکل و غیرعملی می‌دانستند؛ از این رو دستور سنتی از بررسی و مطالعه واحدهای بلندتر از جمله، یعنی «متن»، غافل بود. از اواسط نیمه دوم قرن بیستم، «به تدریج، توجه زبان‌شناسانی چون «زلیگ هریس»^۱ (۱۹۵۲م) و «کنت لی پایک»^۲ (۱۹۶۷م)، به بررسی توزیع عناصر زبانی در سطحی بزرگ‌تر از محدوده جمله، یعنی متن، معطوف شد و متن به عنوان یک واحد فراتر از جمله کشف شد و ساختار آن مورد کندوکاو و بررسی قرار گرفت» (افخمی و آقاگل‌زاده، ۱۳۸۳: ۹۱).

«مایکل هالییدی»^۳ و «رقیه حسن»^۴ (۱۹۷۳م) از جمله نخستین زبان‌شناسانی بودند که کوشیدند از سطح جمله و مطالعات نحوی فراتر روند و به مفهوم متن و شکل‌گیری بافتار متنی و عوامل دخیل در آن بپردازند و بُعد ارتباطی، کاربردی و اجتماعی زبان را ملاک قرار دهند. آنان زبان را یک حقیقت و واقعیت اجتماعی می‌دانستند. در طول دهه شصت، نظریات آن‌ها محور اصلی زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا درآمد. در زبان‌شناسی نقش‌گرا، مبحث انسجام موقعیت محوری یافت و در بررسی متن‌ها معیار ارزیابی قرار گرفت؛ از این رو در متن‌شناسی متون نظام‌مند مانند سوره‌های قرآن مجید، می‌توان با واکاوی انسجام متنی به شناخت بیشتر آن‌ها دست یافت. مهم‌ترین عناصر این انسجام عنصر واژگانی، دستوری و آوایی و مهم‌ترین عنصر دستوری - واژگانی که موجب انسجام متن می‌شود، عنصر التفات در انواع گوناگون آن یعنی التفات نزدیک، دور، مقامی، مکانی، زمانی، تضاد معنایی، واژگانی، همسانی، زنجیره‌ای و خطی است. این پژوهش به دنبال آن است که با روش توصیفی - تحلیلی، عنصر التفات و نقش آن در انسجام متنی دو سوره مکی (یس و نحل) و دو سوره مدنی (احزاب و آل‌عمران) را بررسی نماید.

۱-۱. سؤال‌های تحقیق

این پژوهش می‌کوشد به این سؤال‌ها پاسخ دهد:

1. Harris
2. Kenneth Lee Pike
3. M. A. k. Halliday
4. Roqaiya hasan

- پدیده‌ی التفات چه نقشی در انسجام متنی سوره‌های یادشده دارد؟
- در این سوره‌ها، کدام نوع التفات به کار رفته‌است؟
- بسامد التفات در سوره‌های مکی بیشتر است یا مدنی؟
- کاربرد و شناخت صنعت التفات، چه تأثیری در رسایی معنی و مفهوم آیات این سوره‌ها دارد؟

۲. پیشینه تحقیق

موضوع انسجام و التفات در متون قرآن کریم از دیرباز مورد توجه پژوهشگران حوزه علوم قرآنی قرار داشته و در این باره، تحقیقاتی چه در داخل و چه در خارج از کشور به انجام رسیده‌است؛ از جمله:

□ **اسلوب الالتفات فی البلاغة القرآنية**، حسن طبل (۱۹۹۸)، دارالفکر العربی، القاهرة، که فقط به بررسی انواع التفات از دیدگاه صیغه، عدد، ضمائر، ادوات، ساختار نحوی و التفات واژگانی در قرآن کریم پرداخته و جدول کاملی از هر نوع ارائه می‌نماید و از بررسی شگردهای دیگر این صنعت غافل مانده‌است.

□ **أسلوب الإلتفات و أقسامه فی القرآن الکریم**، غالب بن محمد أبوالقاسم الحامضی، رسالة دکتري دانشگاه ام‌القری.

□ **أسلوب الإلتفات و دلالاته فی القرآن الکریم**، رسالة دکتري دانشکده معارف‌الوحی و العلوم الإنسانية مرکز بن مختار، دانشگاه بین‌المللی اسلامی، مالزی، ۲۰۰۷ م.

در این دو پایان‌نامه، ضمن ارائه تعاریف التفات و بررسی معناشناختی آن در قرآن کریم از نظر علمای بلاغت، اقسام مختلف آن ذکر، و به نمونه‌هایی از هر نوع استشهاد شده‌است.

□ **بررسی تغییر شخص دستوری کلام (التفات) در قرآن مجید بر اساس تحلیل گفتمان**، فاطمه نصیری خوانساری، ۱۳۸۹؛ در این پایان‌نامه، ده سوره مکی و ده سوره مدنی به طور تصادفی برای بررسی انسجام در آیات حاوی التفات انتخاب و بر اساس رویکرد تلفیقی هالییدی و حسن (۱۹۷۶) و دوبوگراند و درسler (۱۹۸۱) مورد بررسی واقع شده‌است. نتایج این تحقیق حاکی از رعایت کامل انسجام و فراوانی عنصر ارجاع از میان عناصر انسجامی و ارجاع شخصی از میان انواع ارجاع در تغییر شخص دستوری است. در این پایان‌نامه، التفات بر اساس

دو دیدگاه ذکر شده در سوره‌های مکی و مدنی مقایسه شده؛ ولی بررسی تطبیقی این سوره‌ها در موضوع التفات انجام نشده است.

□ **صنعت التفات و اهداف آن در قرآن کریم**، حامد علیپور (۱۳۹۰)؛ این پژوهش به یکی از جنبه‌های التفات یعنی تغییر ضمائر پرداخته و از انواع دیگر این شگرد ادبی غافل مانده است.

□ **کاربردها و کارکردهای شگرد التفات در قرآن**، محمد عبدالحلیم (۱۳۹۱)؛ نگارنده در این مقاله، مشخصه‌های تطبیقی التفات و کارکرد کلی آن، از جمله تغییر دستور زبانی در راستای اهداف بلاغی را برشمرده و به تحلیل آن پرداخته است؛ ولی بررسی دیگر انواع التفات و تأثیر آن‌ها در انسجام متن را فرونهاده است.

□ **بلاغة اسلوب الالتفات في القرآن الكريم** (۲۰۰۱۴)؛ مریم هبال در این پایان‌نامه، صرفاً صنعت التفات را در سوره بقره به عنوان اعجاز قرآن مورد بحث و تحلیل قرار داده و به آرای مفسران در این باره پرداخته است؛ این تحلیل به شکل بررسی تطبیقی بین چند سوره نیست و به ارتباط التفات با انسجام اشاره نشده است.

□ **الالتفات في القرآن الكريم**، حسین علوان الدیلمی (۲۰۱۶)؛ مؤلف در این کتاب به انواع التفات در قرآن اشاره نموده و شواهد آن را آورده ولی تأثیر آن را در انسجام تبیین ننموده است.

□ **جایگزینی واژگانی در متشابهات قرآنی با رویکرد سبک‌شناسی نقش‌گرا** (۱۳۹۶) از کبری راستگو؛ نگارنده در این مقاله به مؤلفه ساختاری جایگزینی واژگانی در سه سطح اسم، فعل و حرف می‌پردازد و سعی در برقراری پیوند میان مباحث بلاغت و علم مفردات سستی و مسائل زبان‌شناسی نوین و همچنین ارائه نگاهی نو به صنعت التفات در علم بلاغت و مسئله ترادف و اشتقاق در دانش مفردات دارد، بدون این‌که به انواع دیگر التفات و نقش آن‌ها در انسجام متن بپردازد.

همان‌طور که می‌بینیم پژوهش‌های مختلفی درباره انسجام در قرآن کریم، به انجام رسیده ولی تحقیقی مستقل به بررسی التفات و نقش آن در انسجام سوره‌های یادشده به شکل مقایسه‌ای و تطبیقی نپرداخته است؛ از این رو شایسته است در طرحی نو و جدید به این موضوع پرداخته شود تا خوانندگان با زوایای مختلف آن در این سوره‌ها و تفاوت آن در سوره‌های مکی و مدنی آشنا شوند تا هم در ترجمه و هم در شناخت زیبایی‌های معنایی قرآن به آن‌ها کمک کند. ساختار مقاله بدیع و جدید است و حاصل ابتکار نویسندگان مقاله است.

۳. مفهوم التفات در لغت و اصطلاح

التفات^۱ (Abrams, 2009: 383) «مصدر باب افتعال از ریشه «لفت» و به معنای «صَرَفَ» یعنی روی برگردانیدن به سوی کسی یا چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸۴/۲). التفات از نظر اصطلاحی «تعبیر معنی است با به‌کارگیری یکی از صیغه‌های سه‌گانه در گفتار یعنی متکلم، مخاطب و غیبت با تعبیر معنی به صیغه دیگر» (زرکشی، ۱۹۵۷: ۳۱۴/۳-۳۱۵). «التفات» به‌طور کلی تغییر جبهه روی سخن است؛ بی‌آنکه زمینه و مقدمه این تغییر به طور طبیعی و منطقی در کلام از پیش تدارک دیده شده باشد» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۳۵۲). این شگرد و آرایه ادبی با درهم‌شکستن روال معمول کلام، نقش بسیار مؤثری در بیداری و جذب مخاطب دارد و با انسجام‌بخشی به متن موجب ترغیب و انگیزش وی می‌شود. این شگرد زبانی - ادبی در محور جانشینی برای برجسته‌سازی و هنجارگریزی کلام به کار می‌رود تا کلام را از حالت عادی و معمول خارج کرده و توجه خواننده را به آن جلب نماید. «داگلاس. جی. نیل و سارا تورن، التفات را تغییر در خطاب دانسته‌اند» (سرکی، ۱۳۹۲ ش: ۲۹۸).

۴. دیرینه‌شناسی عنصر التفات در میراث شرقی و غربی

دانشمندان و زبان‌شناسان اسلامی از دیرباز به پدیده «التفات» و نقش زیبایی‌شناختی و رسانگی معنایی آن پی برده و برخی از آنان، التفات را زیرمجموعه علم بیان و برخی دیگر در ذیل علم معانی و گروهی هم آن را زیرمجموعه علم بدیع قرار داده‌اند و برای آن اسامی مختلفی وضع کرده‌اند. «ابو عبیده معمر بن مثنی (۲۰۹هـ)، اولین کسی است که بحث «التفات» را پیش کشیده و از آن با عنوان «ترک و تغییر» نام برده‌است. وی در کتاب خود مجاز القرآن این چنین آورده‌است:

«نوعی از مجاز آن است که کلام به صورت مخاطب بیاید سپس به غایب تغییر کند. قال تعالی: ﴿حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَّتْ بِكُمْ﴾ یعنی «جَرَّتْ بِكُمْ» (هبال، ۲۰۱۵: ۱۰). فراء (۲۰۷هـ) به پیروی از ابو عبیده این شگرد را «انتقال» و ابن قتیبه (۲۷۶هـ) در کتاب خود تأویل مشکل القرآن، آن را «مخالفة ظاهر اللفظ معناه» نام‌گذاری کرده‌است (ابن قتیبه، ۱۹۵۴: ۲۸۱-۲۹۸).

تحقیق حکایت از آن دارد که «أصمعی (۲۱۶هـ) اولین کسی است که از صنعت و آرایه‌ی التفات نام می‌برد؛ اما تعریفی از آن ارائه نمی‌نماید» (رشید فالج، ۱۴۰۴: ۶۶). ابن معنز (۲۹۶هـ)، اولین کسی است که تعریف اصطلاحی آن را ارائه داده و می‌گوید: «التفات، روی گرداندن متکلم از خطاب به غیبت و از غیبت به خطاب و نظایر آن است و روی گرداندن از معنایی به معنای دیگر نیز التفات نامیده می‌شود» (ابن معنز، ۱۹۶۷: ۱۶). به دنبال آن، ابن جنی (۳۹۲هـ) در کتاب **الخصائص**، واژه التفات را ذکر نکرده است؛ ولی در ذیل عنوان «شجاعة العریة» به آن پرداخته و مثال‌هایی از قرآن و شعر آورده است (ابن جنی، ۲۰۰۳: ۱۷۰). از مهم‌ترین و کامل‌ترین تعاریف ارائه شده درباره التفات، تعریف ابن رشیق (۳۹۰هـ) است که آن را «خروج از آنچه به طور طبیعی مورد انتظار است» تعریف کرده است (عبدالحلیم، ۱۳۸۳ ش: ۳۶۹).

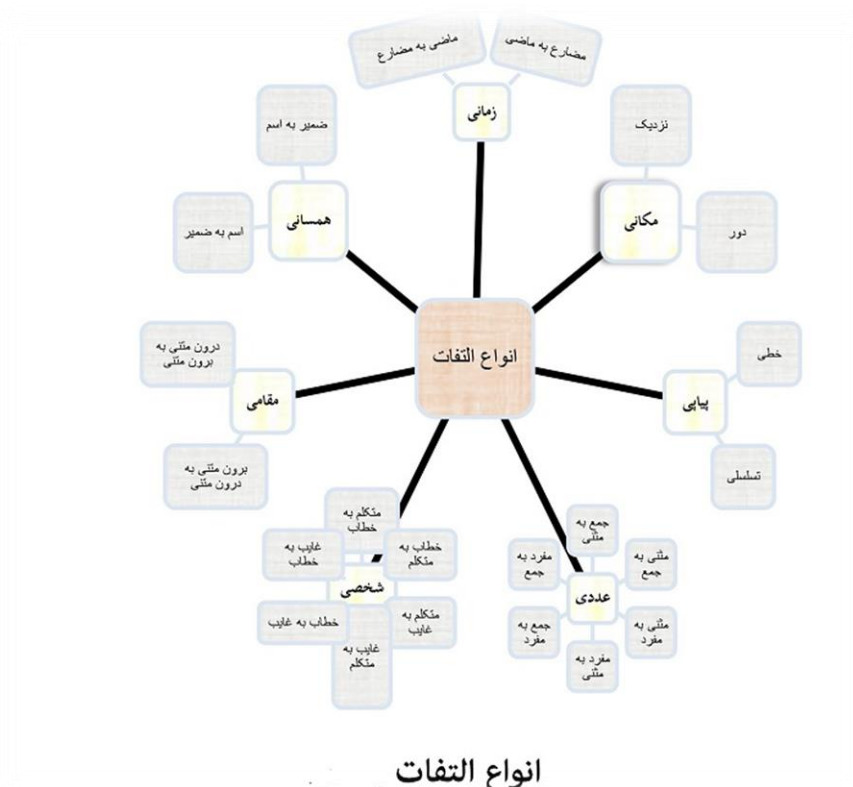
از دیگر زبان‌شناسان قدیم، ابوبکر باقلانی (۴۰۳هـ) است که التفات را در معنی «اعتراض» بیان کرده و می‌گوید: «التفات به معنی اعتراض و تغییر سخن در کلام است» (باقلانی، ۱۹۹۳: ۱۰۷). از دیگر کسانی که به صنعت التفات پرداخته‌اند، عبدالقاهر جرجانی (۴۷۴هـ) است که آن را در مبحث «خروج از مقتضای ظاهر» آورده است (جرجانی، ۱۴۰۷: ۱۳۱). در اوایل قرن ششم، زمخشری (۵۳۸هـ) به صنعت التفات و ارتباط آن با ضمائر پرداخت و برای آن ارزش فنی زیادی قائل شد. وی می‌گوید: «التفات آن است که کلام از یک سبک به سبکی دیگر تغییر کند تا یکنواخت باشد و مایه شادایی و نشاط شنونده و مؤثر در جلب توجه وی خواهد بود» (زمخشری، ۲۰۰۹: ۲۹). تفتازانی، التفات را چنین تعریف می‌کند: «بیان یک معنی به یکی از راه‌های سه‌گانه تکلم، خطاب و غیبت، پس از آوردن آن معنی به یکی دیگر از آن راه‌های سه‌گانه به گونه‌ای که بیان دوم برخلاف مقتضای ظاهر و انتظار مخاطب باشد» (تفتازانی، ۱۴۰۷: ۱۳۱).

التفات در زبان‌شناسی غربی «Apostrophe» شناخته می‌شود (Abrams, 2009: 383). هالیدی معتقد است: «می‌توان به راحتی متن کلامی چه شفاهی و چه کتبی را از حالت رسمی، خشکی و جمود خارج کرد... و گاه آن را در جهت برنامه‌ریزی یک فعالیت یکپارچه و منسجم و گاه برای ایراد یک سخنرانی و... به کار گرفت...» (Halliday, 1973: 23). بنابراین وی بر تغییر در کلام به‌ویژه «تغییر در خطاب» تأکید کرده است (سرکی، ۱۳۹۲ ش: ۲۹۸).

از زبان‌شناسان جدید؛ محمد برکات، در کتاب **دراسات في البلاغة التفات** را در فصلی جداگانه آورده و حدود ۴۰ صفحه به آن اختصاص داده و آن را از اسالیب و فنون بلاغت و نبوغ عربی به حساب آورده است (برکات، ۱۹۸۴: ۱۵۵). عبدالجلیل مرتاض نیز به التفات پرداخته و آورده است: «تغییر ناگهانی از مخاطب به غایب و

بالعکس و از مخاطب به متکلم، از امور آسان و راحتی نیست که در هر کلامی آورده شود» (مرتاض، ۱۹۹۳: ۱۰۸). محمدحسین ابوموسی به پیروی از زمخشری بر نقش ضمائر در التفات تأکید کرده و می‌گوید: «اگر التفات به غایب باشد، زمخشری آن را در معنی ندا آورده‌است» (ابوموسی، ۲۰۰۸: ۱۲۹). الطاهر بن عاشور، در کتاب خود **التحریر و التلوین**، التفات را از فنون کلام برشمرده و آن را انتقال کلام از غیبت، مخاطب و متکلم به شکلی دیگر بیان کرده و این کار را موجب نشاط مخاطب می‌داند (بن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۰۹) و سرانجام ابراهیم انیس در کتاب **اسرار اللغة** التفات را به عنوان خروج از راه و روش منطقی دانسته‌است (انیس، ۱۹۷۸: ۱۵۸).

بررسی سیر تاریخ صنعت التفات در بین زبان‌شناسان غربی حکایت از آن دارد که تعریف ابن رشیق: «خروج از آنچه به طور طبیعی مورد انتظار است»، بهترین و جامع‌ترین تعریفی است که درباره التفات ارائه شده‌است و این تعریف با نظر نگارندگان این پژوهش مطابقت دارد؛ زیرا جامع و سازگار با مبانی نظریات زبان‌شناسی نوین به‌ویژه زبان‌شناسی نقش‌گراست، درحالی‌که تعاریف دیگر به‌نوعی، جزئی و محدود بوده و شامل انواع التفات به‌ویژه التفات واژگانی نمی‌شود. در نمودار ذیل، انواع التفات نشان داده می‌شود:



۵. التفات عنصری انسجام‌بخش در قرآن

«مستشرقین و به‌ویژه قرآن‌پژوهان غربی، مانند «وانزبرو»، «نولدکه» و سایرین، التفات را یک خطای دستور زبانی و از نقاط ضعف گفتمان قرآنی معرفی کرده‌اند و برخی دیگر مانند رایینسون (۱۹۹۶ م) و سایرین به‌گونه‌ای دیگر به این صنعت نگریسته‌اند و آن را ویژگی ممتاز گفتمان قرآنی به شمار آورده‌اند» (حری، ۱۳۹۰: ۱۹). در مباحث مورد توجه زبان‌شناسان و به‌ویژه زبان‌شناسان نقش‌گرا، انسجام و التفات از جمله مباحث مورد اهتمام آنان است. در انسجام که به روابط معنایی موجود در متن اشاره دارد، عوامل انسجام متنی بررسی می‌شوند و در سوره‌های قرآن مجید بر اساس الگوی نقش‌گرای هالیدی و حسن، عوامل دستوری، واژگانی و پیوندی‌ای واکاوی می‌شوند که می‌توانند به ارتباط بین آیات با معنای کلی سوره و در نتیجه به فهم، ترجمه و حتی تفسیر قرآن کمک کند. در این باره یکی از عناصری که با انسجام ارتباط دارد التفات است؛ التفات هم در محور جانشینی و هم در محور هم‌نشینی قرار می‌گیرد. اگر التفات از نوع تغییر ضمیر شخصی باشد، در محور هم‌نشینی عمل می‌کند و اگر از نوع تغییر واژه باشد، در محور جانشینی تأثیرگذار است؛ چراکه بر اساس نظریه هالیدی، ارجاع ضمیر از نوع انسجام دستوری و تغییر واژه (ترادف و هم‌معنایی) از نوع واژگانی است. در واقع عنصر التفات به علت تغییر در اسلوب و معنی، یک نوع هنجارگریزی و شکستن ساختار معمول کلام است که نه تنها انسجام حاکم بر متن را بر هم نمی‌زند، بلکه به دو طریق زیر در انسجام متن مؤثر است:

الف) ایجاد ابهام هنری

از آنجاکه التفات سبب ایجاد نوعی ابهام هنری می‌گردد، این «ابهام اغلب حاصل تازگی فضاهایی است که نویسنده به آن راه می‌یابد و می‌کوشد تا آن را بیان کند» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۴). به دیگر سخن، التفات با آشنایی زدایی و تغییرات ناگهانی و غیرمنتظره خود، متن را دچار ابهام و خواننده را شگفت‌زده می‌سازد؛ زیرا کشف مخاطب حقیقی یا معنای مورد نظر گوینده برای شنونده دشوار و دست‌نیافتنی می‌نماید؛ اما خواننده یا شنونده با تلاش فکری و گشودن گره‌های ابهام متن، به معنای حقیقی که پشت مجموعه‌ای از عبارات و واژه‌ها پنهان بوده است، دست می‌یابد و از این کشف خود لذت می‌برد. به این ترتیب «ابهام هنری» موجب بن‌بست نمی‌شود، بلکه متن، از رهگذر این نوع ابهام، پنجره‌ها و افق‌های تأویل را به روی خواننده جدی می‌گشاید و واکنش‌های جالب و شگفتی

در او برمی‌انگیزد و عطش او را برای تدارک توجیه معناشناختی متن زیاد می‌کند» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۷).
به عنوان مثال در آیات سوره مکی نحل آمده‌است:

﴿وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵﴾ وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۱۶﴾﴾ (نحل/۱۵-۱۶) در آیه ۱۵، روی سخن با مخاطبان است (تهتدون)؛ اما در آیه ۱۶ به یکباره از مخاطب به غایب التفات می‌شود (یهتدون). شنونده در ابتدا فکر می‌کند مرجع ضمیر «یهتدون» چیز دیگری است؛ ولی با تأمل در دو آیه به این نتیجه می‌رسد مرجع هر دو یکی است و این سؤال به ذهن انسان خطور می‌کند که چرا از مخاطب به غایب التفات شده‌است؟ بنا بر گفته زمخشری، التفات در این آیه مفیدبخش اختصاص است (زمخشری، ۲۰۰۹: ۲، ۴۰۴)؛ بدین معنی که در زمان نزول این آیه، فقط قریش بودند که علم نجوم می‌دانستند. خداوند با این التفات، «علم نجوم را مختص قریش کرده که با این علم به کهکشان‌ها هدایت شوند» (علوان، ۲۰۱۶: ۴۷)؛ اما مؤلفان این پژوهش بر این باورند این التفات علاوه بر اختصاص، تشویق مخاطب را به یادگیری علم نجوم به همراه دارد و از مخاطب به صورت تلویحی می‌خواهد به یادگیری این علم بپردازد. این مدعا با توجه به بافت موقعیتی انتهایی آیه ۱۱ ﴿... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۱﴾ و آیه ۱۲ ﴿... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۲﴾﴾ (نحل) بهتر فهمیده می‌شود. صنعت التفات در این آیه علاوه بر این که نوعی آشنایی‌زدایی و ابهام را به همراه دارد، در محور عمودی نیز بین چهار آیه (۱۱-۱۲-۱۵-۱۶) انسجام و ارتباط معنایی ایجاد کرده‌است.

ب) افزایش انسجام متن

از آنجا که التفات در معنای گسترده خود، هرگونه تغییر و واگردانی را در بر می‌گیرد و بر محور هم‌نشینی عمل می‌کند، می‌توان انسجام یا گسستگی معنایی میان آیات را دریافت و این صنعت ادبی را سبب افزایش انسجام متن دانست. به بیان دیگر به سبب آنکه روابط هم‌نشینی، عناصر درون یک متن را به هم پیوند می‌دهند؛ یعنی «نشانه‌ها از الگوهای جانشین انتخاب می‌شوند و بر اساس قواعد معنایی و نحوی در کنار هم گذاشته می‌شوند و سازه‌ها و سرانجام متن را تشکیل می‌دهند. روابط هم‌نشینی اهمیت روابط جزء به کل را برجسته می‌کنند» (سجودی، ۱۳۸۷: ۵۷). به این ترتیب، خلاف آمده‌های ناشی از کاربرد التفات اگرچه در ظاهر، ساختار و پیکره کلام را در هم می‌شکند، ولی در حقیقت سبب ایجاد تنش و انگیزش بیشتر در متن، تقویت پیکره معنایی و محور عمودی و

در نهایت افزایش انسجام معنایی کلام می‌شود. نباید فراموش کنیم، تغییر از یک صورت به صورت دیگر باید به دلیلی خاص باشد. با هر خروجی که از هنجار صورت می‌گیرد، باید این سؤال را مطرح کرد که این خروج به چه دلیل صورت می‌گیرد. نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضرورت دارد این است که در تغییر ضمایر، شرط آن است که ضمایر شخصی باید به همان شخص یا شیئی اشاره کنند که تغییر از آن شروع شده است» (رشید فالج، ۱۴۰۴: ۹۴).

نگارندگان این پژوهش بر این باورند که به شروط یادشده می‌توان یک شرط دیگر اضافه کرد و آن این‌که در التفات شخصی یکی از دو ضمیر باید یا مخاطب باشد یا متکلم؛ زیرا التفات غایب به غایب نداریم و چه بسا باعث اختلال در مرجع ضمایر شود. از آنجاکه ضمایر مخاطب و متکلم از ضمایر برون‌متنی به حساب می‌آیند و به نوعی ارتباط زیادی با مخاطب و بافت بیرونی متن دارند، بر این اساس پیوند محکمی بین متکلم و مخاطب با بافت موقعیتی صورت می‌گیرد که در نتیجه بین التفات و ضمایر شخصی پیوند و ارتباط معنایی برقرار می‌شود تا به کمک یکدیگر متن را برای مخاطب جذاب و درک و فهم آن را آسان‌تر نمایند؛ به عنوان مثال در سوره مکی کوثر آیه ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَخَّرْ﴾ (کوثر آیه او ۲) ارجاع به یک چیز یعنی به خداوند متعال است. هر چند ضمیر جمع «نا» در «أَعْطَيْنَاكَ» با «رَبِّ» که مفرد است مطابقت ندارد. با این توصیف در سوره مکی طه آیه ﴿فَأَقْضِي مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا... إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا﴾ (طه/۷۲ و ۷۳) بنا به نظر زرکشی (زرکشی، ۱۹۵۷: ۳۱۷/۳) التفات از نوع مخاطب به متکلم وجود ندارد؛ زیرا مرجع ضمایر یکی نیست؛ ضمیر مخاطب در آیه اول به فرعون و مرجع ضمیر متکلم در آیه دوم به «سحره» برمی‌گردد.

اما در آیه هفتم و هشتم سوره مدنی احزاب، وضع به گونه‌ای دیگر است: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا. لِيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ التفات موجود در آیه ۸، فعل «لِيَسْأَلَ» از متکلم به غایب است. مرجع ضمیر «أَخَذْنَا»، «لِيَسْأَلَ» و «أَعَدَّ» مشترکاً خداوند است و فعل اول و سوم در دو جمله مستقل غیروابسته آمده است اما فعل دوم (لِيَسْأَلَ) در یک جمله وابسته به ماقبل خود است و مخاطب هیچ‌گاه مرجع این ضمایر را دو یا سه شخص تصور نمی‌کند.

«دلیل بلاغی این التفات، بیان علت این میثاق است (سیبویک، ۲۰۰۸: ۱۷۵) که در دو جمله وابسته آمده‌است؛ اما این نوع التفات توانسته دو جمله را که از جهت معنایی به یکدیگر وابسته‌اند، به هم مرتبط سازد و بین آن دو انسجام معنایی ایجاد نماید.

۶. گونه‌گونگی التفات در سوره‌های مکی و مدنی

با تأمل در این سوره‌ها با گونه‌گونگی التفات در این سوره‌ها مواجه می‌شویم که در زیر به تشریح آن‌ها خواهیم پرداخت:

۶-۱. التفات پیاپی

وقتی در یک یا چند آیه متوالی، التفات به شکل پیاپی بیاید، التفات از نوع پیاپی است. در سوره مدنی آل‌عمران در آیه ﴿بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ. سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَبئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ﴾ (آل‌عمران/۱۵۱-۱۵۲).

در ابتدای آیه ۱۵۱، لفظ جلاله «الله» آمده سپس در ابتدای آیه بعد با فعل «سَنُلْقِي» از غایب به متکلم التفات شده تا شدت وحشت را در دل کافران بیشتر نشان دهد و در ادامه به‌وسیله «اشركوا بالله» از متکلم به غایب التفات کرده تا «عظمت خداوند سبحان را به رخ مخاطب بکشاند» (علوان، ۲۰۱۶: ۱۰۸) و این که نفس خدا از چنین نسبت‌هایی مبراست که در این بافت موقعیت فقط لفظ جلاله است که می‌تواند به جای «اشركوا بنا» بیاید؛ زیرا صحبت از توحید و یگانگی خداوند و شرک نورزیدن به اوست.

التفات پیاپی به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) خطی

در این نوع، التفات از یک شخص آغاز و بعد از چند تغییر شخص در جمله‌های پی‌درپی، نهایتاً به شخصی غیر از شخص آغازین خاتمه می‌یابد؛ به عنوان نمونه در سوره مدنی احزاب ابتدای آیه ﴿قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللّٰهِ اِنْ اَرَادَ بِكُمْ سُوْءًا اَوْ اَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَّلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيْرًا﴾ (احزاب/۱۷) با ذکر «قل» از رسول خدا به مخاطبین در «يعصمكم» و در ادامه با ذکر «يجدون» به مؤمنان به صورت غایب التفات کرده‌است. بنابراین

التفات از مخاطب شروع شده و در پایان آیه به غایب منتهی شده است؛ گویا خداوند کسانی را که به غیر او پناه ببرند، لایق گفت‌وگو و خطاب نمی‌داند؛ به همین خاطر، گفت‌وگوی مستقیم با آن‌ها را رها کرده و از مخاطب به غایب (لا یجدون) التفات کرده است.

ب) زنجیره‌ای (تسلسلی)

زمانی صورت می‌گیرد که التفات از یک شخص یا واژه آغاز و پس از تغییر شخص یا واژه، در جمله‌های پی‌درپی نهایتاً به همان شخص آغازین خاتمه یابد:

در سوره مکی نحل آیه: ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (نحل/۷۵) ابتدای آیه واژه «اللَّهُ» و در میانه آیه به فعل «رزقناه» و در انتهای آیه دوباره به واژه «اللَّهُ» که در ابتدای آیه آمده التفات شده است. از منظر «آلوسی» دلیل التفات از اسم «اللَّهُ» به فعل «رزقناه»، تعظیم رزق و روزی است (آلوسی، ۱۹۸۵: ۱۹۵/۱۴). با توجه به این که سوره نحل یک سوره مکی است و در سوره‌های مکی خداوند و صفات او مورد تأکید قرار می‌گیرد، به همین خاطر می‌بینیم که در ابتدای آیه، کاربرد ضرب‌المثل را به لفظ جلاله نسبت داده و در انتهای آیه حمد و ستایش را دوباره به لفظ «اللَّهُ» التفات کرده است. بنابراین، ابتدای آیه با لفظ جلاله شروع و پایان آن نیز به همین لفظ التفات شده است.

۲-۶. التفات مکانی

این نوع از التفات با توجه به قرارگرفتن در ابتدا، میانه یا پایان جمله و با توجه به فاصله مکانی‌ای که از یکدیگر دارد به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف) التفات نزدیک

این نوع التفات در آیات قرآن بسیار است. هرگاه التفات در یک یا دو آیه نزدیک به هم (دو اسناد نزدیک به هم) صورت بگیرد، به طوری که دوسویه آن به هم نزدیک باشد، التفات از نوع نزدیک است. التفات نزدیک، عبارات را از جهت بلاغی به هم نزدیک می‌کند. «پیداست هرچه

فاصله میان دوسویه کمتر باشد، باعث بلاغت‌افزایی می‌شود؛ پایه و مایه سخن را بالاتر می‌برد و گیرایی و دل‌نشینی و ذوق‌پذیری آن را فزونی می‌بخشد» (صیادی نژاد، ۱۳۸۹: ۱۲).

بنابراین التفات نزدیک در زیبایی‌شناسی متن و رسانگی معنا مؤثرتر است تا التفات دور؛ به عنوان مثال در سوره مدنی آل عمران آیه: ﴿كَذَّابٌ آلُ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ...﴾ (آل عمران/۱۱) التفات در «فَأَحَدَهُمُ اللَّهُ» که به لفظ غایب است درحالی‌که ضمیر «نا» در «آيَاتِنَا» که پیش از آن واقع شده، به لفظ متکلم است. اگر به آیات پیش از آن توجه کنیم، صفات خدا را متذکر می‌شود و به کفار تعریض می‌زند که اموال و فرزندان‌شان برای آن‌ها سودی نمی‌دهد و در این آیه با آوردن التفات از نوع متکلم به غایب در دل مخاطبان به‌ویژه کفار، ترس و وحشت انداخته و آن‌ها را بیم می‌دهد از این‌که مبدا مانند پیشینیان، گرفتار عاقبت بد گردند. خداوند با آوردن التفات نزدیک، تأثیر معنایی آن را در مخاطب دوچندان کرده‌است، درحالی‌که این آیه با آیات قبل و بافت موقعیتی آن از جهت انسجام معنایی مرتبط است.

ب) التفات دور

اگر التفات، دور از هم یعنی بین چند جمله یا چند آیه دور در دو اسناد دور از هم، واقع شود به آن التفات دور می‌گویند. التفات دور نقش مهمی در انسجام متنی سوره‌های قرآن دارد؛ زیرا کل سوره را به یک واحد منظم و معنی‌دار تبدیل می‌کند به‌گونه‌ای که از ابتدای متن تا انتهای متن یک مجموعه منظم به حساب می‌آید که ارکان آن با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند. التفات دور، اجزای مختلف متن را یکپارچه و متحد می‌کند و شنونده را وامی‌دارد تا به تعقل و اندیشه در متن بپردازد، درحالی‌که التفات نزدیک فقط یک یا دو آیه را از جهت بلاغی به هم مرتبط می‌سازد و بین آن‌ها ارتباط معنایی نیز برقرار می‌کند.

در آیه ۱۳ با آوردن واژه «النبی» در سوره مدنی احزاب عبارت: «وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ» اشاره به غایب دارد؛ درحالی‌که در سه آیه بعد، با آوردن فعل «قُل» به مخاطب تغییر کرده‌است: ﴿قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فُرُزْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوْ الْقَتْلِ...﴾ (احزاب/۱۶). سیاق کلام به‌گونه‌ای است که در آیه ۱۳ با ذکر واژه «النبی»، به جای ضمیر مخاطب (يَسْتَأْذِنُكَ) در واقع نبوت پیامبر

را برای مردم اثبات کرده و در ادامه یعنی آیه ۱۶ با مخاطب ساختن پیامبر، وظیفه خطیر وی را در امر رسالت و ابلاغ پیام بازگو می‌کند.

۳-۶. التفات زمانی

گاهی تعبیری می‌بینیم که مثلاً به لفظ ماضی آمده؛ اما معنی مضارع از آن برداشت می‌شود و بالعکس. این نوع التفات، انواع مختلفی دارد که مختصراً به دو مورد بسنده می‌شود:

الف) از ماضی به مضارع

این نوع التفات وقایع را به زمان حال نزدیک می‌کند و دست به عینی‌سازی حادثه برای مخاطب می‌زند و گاهی بر استمرار و حدوث دلالت دارد؛ به عنوان مثال در سوره‌ها مدنی به‌ویژه آل‌عمران، کاربرد افعال مضارع اغلب بیانگر تجدد و حدوث است پس بافت آن بافتی آکنده از حرکت و تغییر و تبدیل است و در سوره‌های مکی به خاطر این‌که از صفات خدا و حوادث قیامت صحبت می‌کند کاربرد افعال ماضی بیشتر است. مثلاً در سوره آل‌عمران: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل‌عمران/۵۹) التفات از «کان» به «یکون» صورت گرفته و اصل آن قبل از التفات چنین بوده‌است: كُنْ فَكَانَ.

بافت موقعیت این آیه به‌گونه‌ای است که مردم نسبت به خلقت حضرت عیسی (ع) و سرعت آفرینش او شک و تردید دارند. خداوند برای اثبات قدرت و توانایی خود، خلقت حضرت عیسی را به خلقت حضرت آدم تشبیه کرده و در پایان آیه با آوردن فعل مضارع «یکون» به جای «کان»، از ماضی به مضارع التفات کرده‌است. «آوردن فعل مضارع، بر سرعت و امکان این خلقت می‌افزاید» (علوان، ۲۰۱۶: ۱۵۹) و در نتیجه تأکیدی است بر قدرت الهی در آفرینش موجودات جهان.

ب) از مضارع به ماضی

این نوع التفات بیشتر در سوره‌های مکی شایع است؛ زیرا در این سوره‌ها صحبت از صفات خدا و بهشت و جهنم و اوصاف قیامت است؛ به همین خاطر بافت موقعیتی سوره ایجاب می‌کند این نوع التفات بیشتر به کار رود: در سوره مکی نحل: ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (نحل/۱) فعل «أتی» در ابتدای آیه به معنی «سیأتی» و در مفهوم

آینده است و کاربرد آن به خاطر «توجه به قطعیت وقوع آن آمده‌است» (علوان، ۲۰۱۶: ۱۶۱) و قرینه لفظی «فلا تستعجلوه» نشانگر آن است که فعل «أتی» هنوز به وقوع نپیوسته‌است. البته در تفسیر و توضیح این نوع التفات، آراء و نظرات مختلفی مطرح شده که نظر نگارندگان این پژوهش به نظر «علوان» نزدیک‌تر است.

۴-۶. التفات مقامی

گاهی گوینده از ضمائر درون‌متنی به ضمائر برون‌متنی یا بالعکس التفات می‌کند. به چنین التفاتی «مقامی» می‌گویند؛ زیرا مقام سخن با توجه به سیاق کلام از درون متن به برون و به عکس تغییر می‌کند. این کار بین متن و بافت خارجی آیات و سوره‌ها رابطه معنایی ایجاد کرده؛ همان رابطه‌ای که هالیدی و حسن بر آن تأکید می‌کنند و همچنین موجب افزایش انسجام متن و توسعه معنایی می‌شود. ضمائر برون‌متنی همان ضمائر مخاطب و متکلم هستند که شنونده، مرجع این ضمائر را از سیاق کلام می‌فهمد. این نوع از التفات به دو شکل می‌آید:

الف) از بیرون متن به درون متن

نمونه‌ی بارز آن، آیه اول سوره نحل است که در آن با توجه به بافت موقعیت و سیاق آیات بعد، ضمیر مخاطب در فعل «فلا تستعجلوه» به مؤمنان ارجاع می‌شود: ﴿أَتَىٰ أَمْرٌ لِلَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ درحالی که اصل آیه قبل از التفات چنین بوده‌است: «أتی امرالله فلا يستعجله المؤمنون...». علت آوردن این نوع التفات به شکل مخاطب، توجه ویژه به مؤمنان و روی گرداندن از مشرکان است؛ غایب آوردن ضمیر در انتهای آیه در فعل «یشرکون» بر این مدعا تأکید می‌کند و او با این کار، آن‌ها را مورد بی‌اعتنایی قرار داده‌است. نمونه دیگری در سوره مکی آل عمران:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَاعْزِبْهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِّن نَّاصِرِينَ. وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ (آل عمران ۵۶۷-۵۷) در آیه نخست «فاعذبهم» به صیغه تکلم که ضمیر آن برون‌متنی است آمده، اما در آیه دوم «فیوفیهم» به صیغه غیبت که ضمیر آن درون‌متنی است، بیان شده‌است؛ یعنی از برون‌متنی به درون‌متنی التفات شده‌است. در آیه نخست که سخن از عذاب کردن کافران است، خداوند حضور خویش

را با ضمیر متکلم اعلام داشته تا به این معنا اشاره نماید که ذات پاکش با آن‌ها سخن می‌گوید و عذاب‌کردنشان را خود به عهده می‌گیرد، و به این وسیله بار روانی حاصل از این رویاروی سخن گفتن را در آن‌ها می‌افزاید، و البته دنباله آیه با عبارت «وما لهم من ناصرین» نیز می‌تواند مؤید این مطلب باشد؛ زیرا طرف آن‌ها خداوند است و دیگر هیچ یاریگری برای آن‌ها وجود ندارد که آن‌ها را از این رویارویی مستقیم با ذات او برهاند تا تخفیفی در عذابشان اعمال نماید. اما در آیه دوم که سخن از پاداش دادن به مؤمنان است، با ضمیر غایب بیان شده‌است تا از جوّ حاکم بر آیه پیش فاصله بگیرد و در نتیجه پاداش دادن به مؤمنان در جوّی کاملاً متفاوت با جوّی باشد که کافران در آن عذاب می‌شوند. قدر مسلم از این‌روست که آلوسی می‌گوید: چون پاداش دادن به مؤمنان از آثار بی‌کران رحمت الهی است و به مانند عذاب کردن، سبب به سختی افتادن نفس نمی‌گردد، لذا خداوند با این التفات از سختی مخاطب قراردادن آن‌ها روی گردانده و به ضمیر غیبی روی آورده‌است (آلوسی، ۱۹۸۵: ۱۸۵/۳).

بنا به گفته ابن اثیر این نوع التفات گاهی «از خود به دیگران» است (ابن اثیر، ۱۹۸۱: ۱۷۷/۲). مانند: ﴿وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (یس/۲۲) در این آیه، التفات از ضمیر متکلم وحده به دوم شخص جمع (انتم) به منظور نصیحت و خیرخواهی مردم و مهربانی به آن‌ها صورت گرفته‌است و هدف خداوند ترساندن مردم و دعوت آن‌ها به سوی خود است؛ زیرا متکلم آنچه برای خود می‌خواهد برای مردم هم می‌خواهد. بنابراین، اصل آیه قبل از التفات این‌گونه بوده‌است: «وما لکم لاتعبدوا الذی فطرکم».

ب) از درون متن به بیرون متن

﴿وَمَا بِكُمْ مِّن نُّعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاؤُونَ. ثُمَّ إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ. لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ (نحل/۵۳-۵۵) ضمیر ابتدای آیه (هو) غایب است و به «الله» ارجاع می‌شود اما ضمیر «آیناهم»، «نحن» است. بنابراین از درون متن به بیرون متن التفات شده‌است. دلیل بلاغی کاربرد این التفات، اثبات قدرت خداوند در بخشش مشرکان است. با توجه به بافت و سیاق آیات قبل، بخشش نعمت و زوال سختی و تنگدستی به خدا نسبت داده شده‌است؛ اما مشرکان به جای تشکر از خدا، راه عناد و

کفر در پیش گرفته‌اند و خدا نیز با آوردن فعل به شکل اول شخص جمع، ضمن بزرگ شمردن نعمت‌های خود، قدرت خود را به رخ مخاطبان می‌کشد.

۵-۶. التفات همسانی (تساوی)

گاهی گوینده از اسم به ضمیری که با آن برابری می‌کند، التفات می‌نماید. از آنجاکه این نوع التفات در محور جانشینی یا عمودی قرار می‌گیرد و در زبان‌شناسی نقش‌گرای هالیدی موجب انسجام متن و توسعه معنایی آن می‌شود، به همین دلیل لازم است به بررسی آن بپردازیم. در آیه ذیل، «النبی» به جای ضمیر مخاطب «ك» قرار گرفته تا مقام شامخ پیامبر اکرم (ص) را بیشتر به نمایش بگذارد: ﴿وَوَيْتَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجِرْنَ مَعَكَ وَأَمْرًا مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ...﴾ (احزاب/۵۰)؛ اگر به ضمائر قبلی نگاه کنیم باید ضمیر «ك» را به کار می‌برد اما از اسم (النبی) استفاده کرده‌است تا مقام شامخ پیامبر و رسالت او را به نمایش بگذارد.

گاهی نیز از ضمیر به اسم التفات می‌شود: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ. قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران/۳۱-۳۲)

التفات از ضمیر (انت) به اسم (الرسول) بیانگر «رسالت پیامبر و وجوب اطاعت از وی است و این شبهه را که پیامبر اسلام (ص) مانند حضرت عیسی (ع) است، برطرف می‌کند» (علوان، ۲۰۱۶: ۱۰۸). نگارندگان این پژوهش نیز با نظر «علوان» موافق‌اند؛ زیرا بافت موقعیت آیه به گونه‌ای است که حضرت عیسی (ع) و رسول خدا (ص) در مقام مقایسه هستند و با آوردن واژه «رسول» همانندی آن دو را از بین می‌برد.

۶-۶. التفات تضاد - معنایی

نوع دیگری از التفات وجود دارد که در دو اسناد نزدیک به هم، دو مفهوم و معنی متضاد و مغایر به هم می‌آید. مفهوم اول در اسناد اول می‌آید سپس از آن مفهوم به مفهوم دیگری که مغایر با آن است التفات می‌شود. این نوع التفات برای برجسته‌سازی کلام و انتقال معنی بسیار مؤثر است و چیزی شبیه تضاد معنایی است.

التفات معنایی به سه شکل مطرح است:

الف) التفات از امر به نهی

سبک قرآن به شیوه‌ای است که افعال اعم از ماضی، مضارع و امر را یکنواخت به کار نمی‌برد؛ زیرا این کار می‌تواند باعث یکنواختی متن و خستگی مخاطب شود و خواننده توجه چندانی به متن نکند؛ از این رو با توجه به این که یکی از عناصر اصلی نقش‌گرای هالیدی، آشنایی زدایی و برجسته‌سازی کلام است، این صنعت در قرآن بسیار شایع است. در این قسمت، بعد از این که فعل امری آورده می‌شود به دنبال آن فعل نهی می‌آید تا توجه مخاطب را به خود جلب نماید؛ مانند:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾ (آل عمران/۱۰۳)

در این آیه اگر فعل «لاتفرقوا» بدون «واو» آمده بود، التفاتی در کار نبود و فقط به عنوان کمال اتصال از نوع بدل برای فعل «اعتصموا» به حساب می‌آمد؛ اما با آمدن «واو» که حرف عطف است از امر به نهی التفات شده و نوعی هنجارگریزی دیده می‌شود و برای یکنواخت نبودن متن، دوباره در ادامه آیه به فعل امر (اذکروا) التفات شده‌است. بافت موقعیت آیه طوری است که گویی مردم سعی در جدایی از یکدیگر دارند و خداوند با آوردن «ولاتفرقوا» و برجسته کردن آن، مردم را از این کار نهی می‌کند.

مثال دوم از سوره مدنی احزاب: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ

أَذَاهُمْ﴾ (احزاب/۱)

در اینجا خداوند به پیامبر امر می‌کند تا تقوای الهی پیشه کند و سپس او را از پیروی و اطاعت از کافران و منافقان نهی می‌کند (امر به نهی) و در ادامه به شکل امری از او می‌خواهد آزار و اذیت آن‌ها را نادیده بگیرد و به آن توجه نکند. از آنجاکه محور اصلی این سوره اطاعت از خدا و پیروی نکردن از کفار و منافقان است، به همین خاطر در ابتدای این سوره با برجسته کردن این دو مفهوم، به‌ویژه اطاعت نکردن از منافقان که به آن التفات شده‌است، توجه رسول خدا و مخاطبان این سوره را به این نکته مهم جلب کرده‌است. بدین طریق بین سه قسمت آیه ارتباط و انسجام معنایی برقرار شده‌است.

ب) التفات از نهی به امر

در این قسمت ابتدا فعل نهی می‌آید سپس از نهی به امر التفات می‌شود تا مفهوم فعل نهی برای مخاطب برجسته و نمایان شود. در سوره مکی آل عمران آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران/۱۳۰)

فعل «لاتاکلوا» نهی و فعل «اتقوا الله» امر است. فعل امر به فعل نهی عطف شده‌است و این یک نوع ناسازگاری معنایی است؛ اما با آوردن این نوع التفات در حقیقت رنگ تقوای الهی را برای مؤمنان بیشتر بارز می‌کند؛ به عبارتی از نظر مفهوم به مؤمنان اعلام می‌دارد: شما ای مؤمنانی که به خدا ایمان دارید ربا را بیش از چند برابر آن نخورید؛ زیرا این عمل با مؤمن بودن شما سازگاری ندارد؛ تقوای خدا پیشه کنید باشد که رستگار شوید.

ج) التفات از جمله اسمیه مثبت به جمله اسمیه منفی

﴿إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ...﴾ (احزاب/۱۳) از آنجاکه گروهی از مردم به بهانه این‌که خانه‌های آنان در مدینه حفاظ و امنیت ندارد از پیامبر اجازه خواستند تا به مدینه برگردند و آن‌ها را از رویارویی با احزاب معاف کند، خداوند نیز در پاسخ به ادعای آنان بلافاصله در تضاد معنایی و مخالف با خواسته آن‌ها، عبارت «وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ» را مطرح می‌کند و از آن معنای اولیه به معنایی مخالف آن التفات می‌کند تا ثابت کند حرف آن‌ها مبنی بر این‌که خانه‌هایشان حفاظ ندارد، کذب محض است.

۶-۷. التفات واژگانی

این نوع التفات معمولاً در میان واژگانی رخ می‌دهد که دارای حوزه‌های مشترک معنایی با دلالت واژگانی بوده اما از حیث طیف معنایی با یکدیگر فرق دارند. واژگان گوناگون در یک متن، قسمت‌های مختلف متن را به یکدیگر پیوند می‌دهند. این پیوندهای واژگانی به مخاطب کمک می‌کند تا متن را بهتر درک کند. انواع پیوندهای واژگانی از منظر هالیدی و رقیه حسن عبارت‌اند از: «هم‌معنایی، تکرار واژگانی، شمول معنایی و باهم‌آیی» (خطابی، ۱۹۹۲: ۲۴ و Ibid, pp. 274-76). عنصر واژگانی با امکانات ترکیبی‌ای که دارد می‌تواند مجموعه‌ای از جملات بی‌ارتباط با یکدیگر را به صورت یک کلیت واحد انسجام بخشد و محدودیت چندانی برای آن در خلق متن ایجاد نمی‌شود. این عنصر در حکم مترادف و هم‌معنایی است

که با توجه به نظریه نقش‌گرای هالیدی و بافت موقعیت، در محور جانشینی، موجب انسجام متن می‌گردد: ﴿نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ (آل‌عمران/۳) واژه‌های «نَزَلَ» و «أَنْزَلَ» دو صیغه متفاوت از فعل ماضی هستند. در این آیه برای نزول قرآن از صیغه «نَزَلَ» و برای تورات و انجیل از صیغه «أَنْزَلَ» استفاده شده‌است. به گفته مفسران، صیغه «نَزَلَ» بیانگر مبالغه در نزول قرآن با تأکید زیاد است؛ اما صیغه «أَنْزَلَ» چنین مبالغه و تأکیدی ندارد (طبل، ۱۴۱۱: ۶۷).

نظر کسانی که «أَنْزَلَ» را نزول دفعی و «نَزَلَ» را نزول تدریجی می‌دانند، با توجه به بافت آیه و نظریه نقش‌گرای هالیدی صحیح به نظر نمی‌آید؛ بلکه باید گفت نظر «طبل» در این مورد به صواب نزدیک‌تر است. در سوره‌های قرآن به‌ویژه سوره‌های مورد بحث، با توجه به بافت موقعیت، از لفظ جلاله «الله» به واژه‌های «رحمان» و «رب» التفات شده‌است.

تغییر واژگانی (التفات واژگانی) در سرتاسر قرآن وجود دارد و متن را به صورت یک کل منسجم و منظم تبدیل می‌کند و به خواننده این امکان را می‌دهد تا با تأمل و اندیشه در متن، روابط حاکم بین جمله‌ها را درک کند و اطلاعات واژگانی زیادی در اختیار مخاطب قرار می‌دهد و این کار انسجام متن را افزایش می‌دهد.

۷. نتیجه‌گیری

فرجام سخن این‌که واکاوی عنصر التفات در سوره‌های مورد بحث، نشان می‌دهد این شگرد بیانی در انواع مختلف آن در سراسر این سوره‌ها چشمگیر و پربسامد است و بیشتر در جملات غیروابسته به کار رفته‌است و شناخت صنعت التفات می‌تواند به ترجمه و فهم معنای آیات قرآن کمک بیشتری کند.

□ عنصر التفات با انواع مختلف آن اعم از تغییر شخص دستوری و تغییر واژگانی، با ایجاد ابهام هنری و توسعه معنایی از آنجاکه کلام را از حالت رسمی، خشکی و جمود خارج کرده و سبب ایجاد تنش و انگیزش بیشتر در متن، تقویت پیکره معنایی و محور افقی و عمودی شده و در نهایت نقش مهمی در افزایش انسجام معنایی کلام ایفا می‌کند.

□ التفات «از مضارع به ماضی» در سوره‌های مکی شایع‌تر است؛ زیرا در این سوره‌ها سخن از قیامت و اوصاف و احوال آن به میان می‌آید، به همین خاطر برای قطعیت بخشیدن به

وقوع قیامت، بسامد این نوع از التفات نسبت به سوره‌های مدنی بیشتر است؛ اما در سوره‌های مدنی به‌ویژه آل‌عمران، از آنجا که بافتی آکنده از حرکت و تغییر و تبدیل دارد، کاربرد و بسامد التفات «از ماضی به مضارع» که بیانگر تجدد و حدوث است بیشتر است.

□ از بین انواع التفات، التفات نزدیک در جملات غیروابسته، مایهٔ انسجام متن است و التفات دور کل سوره را به یک واحد منظم و معنی‌دار تبدیل می‌کند؛ به‌گونه‌ای که از ابتدای متن تا انتهای متن یک مجموعه منظم به حساب می‌آید و همین‌ها در رسایی سخن و جلب مخاطب نقش می‌آفرینند.

□ هر یک از انواع التفات با توجه به سیاق کلام و زبان‌شناسی نقش‌گرا، کارکرد ویژه‌ای در این سوره‌ها بر عهده دارد. آنجا که نقش رسول یا الله را برجسته نشان می‌دهد از التفات واژگانی و هر جا که قدرت و عظمت خود را نشان داده از التفات زمانی و مقامی استفاده کرده‌است.

□ در سوره‌های مدنی از آنجا که مردم، حضرت محمد (ص) را به عنوان رسول پذیرفته بودند، از واژهٔ «محمد» به واژه‌های «نبی» و «رسول» التفات شده؛ اما در سوره‌های مکی به خاطر این‌که هنوز پیامبر اسلام (ص) را به عنوان رسول و نبی قبول نداشتند، از واژهٔ «محمد» به ضمیر برون‌متنی (أنت) التفات شده و بسامد آن نیز بالاست و این می‌تواند در تعیین سوره‌های مکی و مدنی و تفسیر بر مبنای سیاق این سوره‌ها مؤثر باشد.

کتابنامه

الف) کتاب‌ها

۱) عربی

قرآن کریم.

آلوسی، شهاب‌الدین محمد (۱۹۸۵م)، روح المعانی، بیروت، دار الاحیاء العربی.

ابن الأثیر، ضیاء‌الدین (۱۹۸۱م)، المثل السائر فی أدب الکاتب والشاعر، قدم له وحققه وشرحه وعلق علیه: د. احمد الحوفی، ویدوی طبانة، منشورات دار الرفاعي بالریاض.

ابن جنی، ابو الفتح عثمان (۲۰۰۳)، الخصائص، نج: عبد الحمید هنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط ۲.

ابن عاشور، محمد الطاهر (۱۹۸۴)، التحریر والتنویر، د. ط، تونس، الدار التونسیة للنشر، ج ۲۲.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، ط ۳، بیروت، دار صادر.

أبو موسى، محمدحسین (۲۰۰۸)، *البلاغة القرآنية في تفسير الزمخشري*، دار الفكر العربي، دط، دت.
 ابن قتيبه دینوری، ابو عبدالله محمد بن مسلم (۱۹۵۴ م)، *تأویل مشکل القرآن*، تحقیق سید احمد صقر، قاهره: دار الاحیاء الکتب العربیه.
 أنیس، ابراهیم (۱۹۷۸ م)، *من أسرار اللغة العربية*، القاهرة، مكتبة الأنجلو المصرية.
 باقلائی، أبو بكر (۱۹۹۳)، *إعجاز القرآن*، إعداد: ممدوح حسن محمد، تح: طه عبد الرؤوف سعد، القاهرة، دار الأمين.
 براون و یول (۱۹۹۷)، *تحليل الخطاب*، ترجمة وتعليق: محمد لطفي الزليطي، ومنير تركي، السعودية، جامعة الملك سعود للنشر العلمي والمطابع.

التفتازانی، سعدالدين مسعود (۱۶۰۲ هـ ق)، *المطول*، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
 الجرجاني، ميرسيدشريف أبي الحسن علي بن محمد بن علي (۲۰۰۷ م)، *الحاشية على المطول*، تعليق رشيد أعرض، بيروت: دار الكتب العلمية.

ديتر هينجر، فولفانج هانيه مان (۲۰۰۴)، *مدخل الى علم النص*، ترجمه البحري سعيد حسن،، قاهره، مصر، مكتبة زهراء الشرق، ط ۱، صفحہ ۲۱.

دي بوجراندي، روبرت (۱۹۹۸)، *النص و الخطاب والإجراء*، ترجمة، تمام حسان، القاهرة-مصر، عالم الكتب، ط ۱.

رشيد فالح، جليل (۱۴۰۴)، *فن الالتفات في مباحث البلاغيين*، مجلة آداب المستنصرية، العدد ۹.

زخمشري، محمود بن عمر (۱۹۸۲ م)، *الكشاف*، بيروت: دار المعرفة.

زركشي، بدرالدين (۱۹۵۷)، *البرهان في علوم القرآن*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، مكتبة دارالتراث.

طبل، حسن (۱۴۱۱)، *اسلوب الالتفات في البلاغة القرآنية*، مدينة، دارالفكر العربي.

علوان الديلمي، حسين (۲۰۱۶)، *الالتفات في القرآن الكريم*، جامعة بغداد، دارالنشر.

مرتاض، عبد الجليل (۱۹۹۳)، *العربية بين الطبع و التطبيع*، ديوان المطبوعات الجامعية، دط.

۲) فارسی

پورنامداریان، تقی (۱۳۸۴)، *گمشده لب دریا*، چاپ دوم، تهران: سخن.

داد، سیما (۱۳۸۵)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، چاپ سوم، تهران: مروارید.

سجودی، فرزانه (۱۳۸۷)، *نشانه‌شناسی کاربرد، ویرایش دوم*، تهران: علم.

فتوحی، محمود (۱۳۸۵) *نقد ادبی در سبک هندی*، تهران: سخن، چاپ اول.

میرصادقی، میمنت (۱۳۸۵)، *واژه نامه هنر شاعری*، چاپ سوم، تهران: کتاب مهناز.

ب) مقالات و پایان‌نامه‌ها

۱) عربی

سیبکر، اسماعیل الحاج عبدالقادر (۲۰۰۸)، *تنوع صور الالتفات في القرآن الكريم و مقاصده البلاغية و الاعجازية*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، جامعة ام درمان الاسلامیة، جامعة سودان.

هبال، مریم (۲۰۱۵)، «بلاغة اسلوب الالتفات في القرآن الكريم و اسراره»، الجزائر: جامعة قاصدي مرباح و رقلة.

۲) فارسی

- افخمی، علی و فردوس آقاگل‌زاده (۱۳۸۳)، «زبان‌شناسی متن و رویکردهای آن»، *مجله زبان‌شناسی*، س ۱۹ شماره اول.
- حری، ابوالفضل (۱۳۹۰ش)، «بررسی شگرد قرآنی التفات در پرتو ساختار اطلاعات گفتمان»، *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ده، ش ۴، صص ۱۷-۳۹.
- سرکی، نادره‌سادات و فرزانه سجودی (۱۳۹۶)، «گونه‌شناسی صنعت التفات در قرآن مجید با توجه به مؤلفه‌های گفته‌پردازی»، *فصلنامه جستارهای زبانی*، ده، ش ۱ (پیاپی ۱۷) صص ۲۹۷-۳۱۰.
- صیادی‌نژاد، روح‌اله (۱۳۸۹)، «متناقض‌نما در شعر معاصر عربی»، *مجله زبان و ادبیات عربی*، (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق)، شماره دوم.
- عبدالحلیم، محمد، آ. س (۱۳۸۳ ش)، «صنعت التفات در قرآن (۲)»، ترجمه ابوالفضل حری، *مجله زیباشناخت*، ش ۱۰، صص ۳۵۹-۳۸۲.

ج) منابع انگلیسی

- Abrams, M. H. (2009), *A Glossary of Literary Terms*, Wadsworth Publishing Col Ince, International. Ed. 9th.
- Halliday&Hasan (1976), *Chesonin English*, London: Longman.

«الإلتفات» كعنصرٍ فاعلٍ في الاتساق النصّي للقرآن (دراسة السورتين المكيّتين و السورتين المدنيّتين أنموذجاً)

عباس اقبالي^{۱*}، روح الله صيادي نجاد^۲، محمدحسين فاضلي^۳

۱. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة كاشان

۲. أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة كاشان

۳. طالب الدكتوراة في اللغة العربية وآدابها بجامعة كاشان

الملخص

منذ منتصف القرن العشرين قد كرس اللغويون اهتمامهم لتوزيع العناصر اللغوية أكبر من نطاق الجملة، أي النصّ، وبحثوا عن مكونات الاتساق النصّي و مؤشّراته. العناصر التي لها أهمية أكثر للتماسك من وجهة نظر اللسانيين هي العناصر المعجمية، النحوية، والصوتية. يحاول الباحثون في هذه الورقة البحثية باتّباع المنهج الوصفيّ التحليليّ دراسة دور «الإلتفات» في السورتين المكيّتين (يس و نحل) و السورتين المدنيّتين (الاحزاب و آل عمران). هذه الدراسة تنم عن أنّ للإلتفات بضرورها المختلفة كصناعة أدبيّة دوراً بارزاً في الاتساق النصّي، والعموض الفعّي، وحلق الكلام الأدبيّ. و نجدُ جُلَّ «الإلتفات» في الجمل غير ذات الصلّة. إنّ هذه الحيلة الأدبيّة إثر حرق عاداتها تؤدي إلى مفاجأة القاريء و دهشته. فنرى أنّ الإلتفات القريب له دورٌ فاعلٌ في اتساق هذه السور و أنّه يؤدي إلى التواصل الدلاليّ بين الآيات. ومن المستتبّط أنّ الإلتفات البعيد يسوق المتلقي إلى التدبّر و التفكير في الآيات و ينتهي بالقاري إلى الفهم الأفضل؛ فلذلك يمكن القول بأنّ الاتساق المتوفّر في نصوص هذه السور الأربعة ينبثق عن الإلتفات و هو من أهمّ توظيف هذه الصناعة الأدبيّة.

الكلمات الرئيسية: الاتساق النصّي؛ الإلتفات؛ السور المكيّة و المدنيّة؛ اللسانيّات الوظيفيّة.